

Development of the Aristotelian quarter relationships between concepts based on the universal set and well-construction Indicator

Behzad Parvazmanesh*

Abstract

The topic of concepts and ideas in classical logic is less noticed, while this part of logic knowledge is very important because it is the infrastructure of the topics of propositions. the relationships between concepts is one of these topics that provides one of the most infrastructure of the categorical syllogism. This type of syllogism is one of the main goals of classical Aristotelian logic. In this topic, the relationship between the concepts and their contradictions is examined; But calculating and achieving the ratio of this concepts to their contradictions becomes difficult and ambiguous. This research introduces the two concepts of "complete" and "incomplete" for the two place general and particular relationships of aspect and contrast. These new concepts lead to the expansion of these relationships to the six of them and solves the aforementioned problem. Also, evaluate this proposal with the special and new criterion of well-constructed knowledge systems which has been studied in another research of the author. An evaluation result of the improvement of the quantity and quality of the Aristotelian particular relationships table has been compared to the six of them.

Keywords: quarter relationships, six relationships, universal set, well-construction.

* PhD in Islamic Philosophy (transcendent wisdom), Department of Philosophy and Logic, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, b.parvazmanesh@gmail.com

Date received: 15/01/2024, Date of acceptance: 03/04/2024



توسعه نسب اربعه ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و معیار خوش ساختی

بهزاد پرواز منش*

چکیده

مبحث مفاهیم و تصورات در منطق کلاسیک کمتر مورد توجه قرار گرفته است، این در حالی است که این بخش از دانش منطق به دلیل آنکه زیرساخت مباحث گزاره‌ها است بسیار مهم است. نسب اربعه یکی از این مباحث است که زیرساخت مباحث برهان و انتاج قیاسات اقترانی حمله را فراهم می‌آورد. این نوع از قیاس محور و نیز از اهداف اصلی منطق کلاسیک ارسطویی است. در این مبحث رابطه مفاهیم و نیز نقیض آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما محاسبه و دستیابی به نسبت مفاهیم از ناحیه نقیض‌ها به خود مفاهیم دچار دشواری و ابهاماتی می‌گردد. این پژوهش دو مفهوم «تام» و «ناقص» را برای نسبت‌های عموم و خصوص من وجه و تباین معرفی می‌کند. این مفاهیم موجب گسترش نسب اربعه به نسب سته شده و مسئله مزبور را حل می‌کند. همچنین این پیشنهاد را با ملاک ویژه و نوین خوش ساختی نظامات معرفتی که در پژوهش دیگری از نویسنده پژوهیده شده است مورد ارزیابی قرار دهد. نتیجه این ارزیابی ارتقاء کمیت و کیفیت جدول نسب اربعه ارسطویی به در تبدیل به نسب سته است.

کلیدواژه‌ها: نسب اربعه، نسب سته، مجموعه مرجع، خوش ساختی.

۱. مقدمه

به ابن سینا منسوب است که در انتهای منطق شفا در تجلیل از مقام ارسطو مطلب زیر را درباره نتایج تلاش‌های طاقت‌فرسای معلم اول در زمینه مباحث قیاس منطق نقل می‌کند:

* دکترای فلسفه اسلامی (حکمت متعالیه)، گروه فلسفه و منطق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس،
b.parvazmanesh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵



إنا ما ورثنا علوم تقدمنا فی الاقيسه الا ضوابط غير مفصله و اما تفصيلها و افراد كل قياس بشروطه و ضروبه، تميز المنتج من العقيم إلى غير ذلك من الاحكام فهو ما مر قد کردنا فيه و اسهرنا أعیننا حتی استقام علی هذا الامر؛ فإن وقع لابد ممن یاتی بعدها فيه زیادة أو إصلاح فلیصلحه أو خلل فلیسده (السبزواری، ۱۳۶۹، ج ۷۱/۱).

همچنین در این گزارش آمده است که وی پس از این نقل و ناظر به آن، این گونه بر قوت منطق ارسطو تأکید می‌کند:

«انظروا معاشر المتعلمین هل أتى أحد بعده زاد علیه او أظهر فيه قصوراً او أخذ علیه مأخذاً مع طول المدة و بعد العهد؛ بل كان ما ذكره هو التام الكامل و المیزان الصحیح و الحق الصریح» (السبزواری، ۱۳۶۹، ج ۷۱/۱).

هر چند این گفتار در اثر مزبور و نیز سایر آثار در دسترس ابن سینا یافت نشد؛ اما به درستی فضای کلی حاکم بر منطق قدیم را گزارش می‌کند، به هر رو این تلاش و اتقان نسبی منطق ارسطویی هر چند تا اندازه زیادی درست و غیرقابل انکار است؛ با این وجود و به گواهی تاریخ منطق، پس از ارسطو در منطق ارسطویی و در یک مسیر طبیعی، تحولاتی رخ داده است. این دست تعبیرات باید در حد تأکید و برجسته‌سازی یک پدیده تاریخی فهمیده شود و به هیچ رو نباید به عنوان برهانی بر بسته بودن راه پژوهش و نوآوری دانسته شود. رواقیون قضایای شرطی را افزودند، بر اساس احتمالی جالینوس شکل چهارم را بر اشکال قیاس اقترانی حملی افزود، شیخ اشراق ماده قضایا را منحصر در ضرورت دانست، فروریوس مبحث کلیات خمس را بر مقدمات باب تعریف اضافه کرد و ملاصدرا نیز حمل اولی ذاتی، حمل حقیقت و رقیقت و شروط تناقض را بر مباحث منطق افزود. بخش تصورات منطق با اینکه مبحثی زیرساختی برای بخش تصدیقات است و نقش کلیدی در علوم عقلی به ویژه مطالب فلسفی دارد، کمتر مورد توجه بوده و از برخی ضعف‌ها و نقص‌ها رنج می‌برد. به طور کلی مباحث تصورات با وجود تاثیر بنیادی و نقش کلیدی بر مباحث قضایا از نظر کمی و کیفی در سطح پایین‌تری از مباحث تصدیقات است. به نظر می‌رسد این تفاوت بیش از آنکه به تفاوت ذاتی این دو مبحث باز گردد معلول توجه کمتر به مباحث تصورات است. به نظر می‌رسد هر چند مبحث تصورات در ظاهر ساده و بسیط است دقیقاً به همین دلیلی دشوار و عمیق است.

در همین زمینه استاد مطهری درباره اهمیت خاص تصور درست در مباحث علمی و به ویژه مطالب فلسفی مزید تأکید است که بر این نکته تأکید دارند که حل برخی از مسائل بستگی زیادی به کیفیت طرح و تصور آنها دارد. اگر اندکی انحراف یا مسامحه در کیفیت طرح و

توسعه نسب اربعه ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۲۷

تصویر آنها رخ دهد به کلی به صورت مجهولی غیر قابل حل مبدل می‌شود. مسائل فلسفی از این قبیل است. اشکال این مسائل در مرحله تصور است نه در مرحله تصدیق، یعنی عمده این است که ذهن بتواند تصور صحیحی از آن معانی پیدا کند و پس از آنکه چنین توفیقی یافت تصدیق کردن آنها آسان است. غالب انحرافات و بلکه اختلافات در مسائل فلسفی از ناحیه کیفیت طرح و تصویر پدید می‌آید و به اصطلاح تصور در این مسائل از تصدیق آنها دشوارتر است. پس باید نقطه انحراف را در بسیاری از مسائل علمی و به ویژه مسائل فلسفی در مرحله طرح و تصویر آنها جستجو شود (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۸۹۹/۶ و ج ۳۰۰/۱۳).

شایان ذکر است که در این نوشتار مقصود از منطق، منطق کلاسیک ارسطویی است. رهیافت منطق دانان مسلمان در تحلیل نسبت مصادیق مفاهیم، قواعد مربوط به آن و نیز کاربری نسبت‌ها در یک سطح نبوده است. آنان نسبت بین دو مفهوم را به نحو مدون مورد بحث قرار داده‌اند؛ اما در بحث از قواعد و خواص استنتاجی آنها به طور پراکنده سخن گفته‌اند به گونه‌ای که به نظر می‌رسد به اهمیت و ظرفیت‌های این مبحث توجه کافی نشده است. از سویی توجه منطق دانان مسلمان متأخر، به مصادیق و افراد کلی در راستای پایه‌ریزی منطق مجموعه‌ها بود و این همانندی بین نظریه نسب و نظریه مجموعه‌ها، از تعریف نسبت‌ها نزد آنان پیداست. اگرچه منطق سنتی، بر محمولات تک موضعی مبتنی است و درصدد است همه نسب را به مفاهیم برگرداند؛ اما در مبحث نسب اربعه به عنوان مدخل منطق مجموعه‌ها می‌تواند زیرساخت مناسب؛ بلکه بایسته برای مبحث استدلال‌های قیاسی و به ویژه استدلال‌های مباشر باشد. همچنانکه اشاره شد توجه به این بحث با این رویکرد و بهره‌برداری از ظرفیت‌های آن چندان مورد توجه قرار نگرفته چنانکه هیچ بحث مدونی تحت عنوان منطق نسب نزد ارسطو و منطق دانان پیرو او وجود ندارد. علاوه بر این از ابتناء استدلال‌های مزبور بر نسب اربعه می‌توان راه اثبات برخی از قیاس‌های معهود را هموارتر و روشن‌تر کرد و از آنها تبیین شهودی بهتری به دست داد.

در دانش منطق سه جدول کاربردی مهم و مرتبط وجود دارد. یکی در بخش تصورات به نام جدول نسب اربعه و دو مورد دیگر در بخش تصدیقات به نام جدول محصورات اربعه متقابل (ضمیمه ۱) و متصادق (ضمیمه ۲). وجه اشتراک این جداول ابتناء مستقیم یا غیرمستقیم بر نسبت میان مفاهیم است. نسب اربعه زمینه تشکیل محصورات اربعه است و محصورات اربعه نیز در جداول مزبور با یکدیگر روابط هم ارزی یا مقابل ارزی دارند.

بحث نسب اربعه مفاهیم، رابطه مصادیق مفاهیم کلی را به حصر عقلی در قالب چهار نسبت، تصویر و اثبات می‌کند. در ادامه و جهت کارایی بیشتر، نسبت نقیض این مفاهیم نیز برآورد می‌شود. در این مرحله چالش‌هایی رخ می‌دهد که از نگاه نگارنده پاسخ‌های درخوری به آنها داده نشده است و باید با کار پژوهشی مناسب پاسخ موجه‌تری به دست داده شود.

نسب اربعه از مقدمات منطق تصور و نیز مباحث تصدیق و احکام قضایا است. همچنین مستقیماً در علوم حقیقی و نیز در علوم اعتباری مانند مباحث الفاظ اصول فقه کاربرد دارد. و کاربرد این بحث در اثبات و اعتبارسنجی برخی استدلال‌های مباشر بر اهمیت این بحث می‌افزاید.

مسئله مورد نظر در این پژوهش در مورد جدول نسب اربعه مفاهیم و نقیض آنها است. اگر روابط چهارگانه مشهور میان مفاهیم را با رابطه نقیض آنها مقایسه کنیم با این چالش مواجه می‌شویم که نسبتها در جانب مفاهیم و نقیض آنها از نظر تعداد و درجه وضوح و ابهام و کارایی متفاوت هستند در حالیکه توقع از علوم کاربردی آن است که تا آنجا که ممکن است این نواقص در قواعد آن وجود نداشته باشد. مسئله این پژوهش آن است که چگونه می‌توان هم به گونه‌ای مناسب با جایگاه منطق به عنوان ابزار اندیشه برای همه علوم نظری باشد و هم سازگار با سایر آموزه‌های این علم و نیز همراه با افزایش ظرفیت‌های پنهان این بحث بر این مشکل فائق آمد. این پژوهش می‌کوشد ضمن تبیین دقیق این نقص و پاسخ‌های داده شده و یا راه‌حل‌های محتمل آن، راه‌حل خویش را به دست دهد و میزان موفقیت آن را ارزیابی کند. راه حل پیشنهادی مبتنی بر تقسیم دو نسبت «تباین کلی» و «عموم و خصوص من وجه» بر اساس مجموعه مرجع به به نسبت‌های «تام» و «ناقص» و تبیین و تعیین نسبت اصل و نقیض مفاهیم و سپس ارزیابی ارتقاء کیفی جدول نسب اربعه با معیار خوش‌ساختی که تبیین‌گر فلسفه وجود این دست جداول در منطق است می‌باشد.

برخی از پژوهشگران در دهه‌های اخیر به درستی بر اهمیت نقش تبیینی تصورات در منطق و نیز توجه به در نظر گرفتن دو حالت برای حل مسئله تباین جزئی در نسب اربعه نقیض مفاهیم پرداخته‌اند (عظیمی، ۱۳۸۴، ۱۰۹-۱۰۸). با این وجود تحقیق مذکور به طور ضمنی پرداخته به این مسئله پرداخته و هر چند با توجه به مجموعه مرجع صورت گرفته است؛ اما رویکرد دیگری دارد و شاید به همین دلایل از حیثه نسب اربعه خارج نشده است. رویکرد این پژوهش افزون بر توجه به مجموعه مرجع، مبتنی بر افزایش نسب اربعه به نسب سته و نیز بر معرفی معیار خوش‌ساختی است که در جای خود معیاری نوین و بر خلاف دیدگاه پژوهش

مزبور، در صورت پیگیری در سایر موارد؛ به ویژه موارد مشابه، ابزار کارآمدی است و نگارنده به این موارد و پیامدها در پژوهش‌های دیگر می‌پردازد. در منطق مفاهیم ارسطویی، مفاهیم کلی را از لحاظ مصداق با هم مقایسه می‌کنند و بر این اساس و به حصر عقلی، چهار نسبت معروف تساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه و تباین کلی به دست می‌آید. در مرحله بعد و جهت افزایش کارآمدی نسبت‌ها، نسبت میان نقیض‌های دو مفهوم نیز بررسی می‌شود. در دو حالت نخست مشکلی پیش نمی‌آید. رابطه نقیضین در مورد تساوی، تساوی و در مورد عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص مطلق به نحو معکوس است. به عنوان نمونه رابطه «انسان» و «ناطق» تساوی است و از این رو رابطه «غیرانسان» و «غیرناطق» هم تساوی است. همچنین رابطه مفاهیمی مانند «حیوان» و «انسان» که عموم و خصوص مطلق است در مورد نقیض‌شان؛ یعنی مفاهیم «غیرانسان» و «غیرحیوان» هم همین گونه است با این تفاوت که جای عام و خاص عوض می‌شود.

این مطلب در مورد دو نسبت دیگر وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند. در مورد رابطه «عموم و خصوص من وجه» و نیز «تباین کلی»، نسبت نقیض‌ها به نوعی ابهام و اجمال می‌کشد. در این موارد بر اساس تعریفی که از این نسب می‌شود. نسبت نقیض‌ها در هیچکدام از آنها، بطور مشخص هیچیک از نسب اربعة نمی‌شود؛ بلکه بر اساس برهان ثابت می‌شود که در مواردی عموم و خصوص من وجه و در مواردی تباین کلی است. به عنوان نمونه میان مفاهیم «حیوان» و «غیرانسان» نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است و نسبت نقیض آنها تباین کلی است و در مورد «پرنده» و «سیاه» که میان آنها نیز رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ اما نسبت نقیض‌ها، تباین کلی نیست و عموم و خصوص من وجه است. در مورد تباین کلی هم در مواردی مانند دو مفهوم «موجود» و «معدوم»، نسبت نقیض‌ها، تباین کلی باقی می‌ماند؛ اما در مواردی دیگر مانند دو مفهوم «انسان» و «سنگ»، نسبت نقیض‌ها، بر خلاف مثال پیش، تباین کلی نیست و به عموم و خصوص من وجه تغییر می‌یابد.

منطق‌دانان که در ناحیه مفاهیم اولیه که پس از این، جهت تسهیل در تعبیر از آنها با عنوان «اصل‌ها» و از نقیض آنها با عنوان «نقیض‌ها»، تعبیر می‌کنیم، جهت فائق آمدن بر این مشکل؛ در ناحیه نقیض‌ها نسبت‌های متعین را به سه مورد کاهش داده و به نسبت‌های «تساوی»، «عموم و خصوص مطلق» و «تباین جزئی» که جامع عموم و خصوص من وجه و تباین کلی است اکتفاء کرده‌اند. آنان این نسبت جامع را به «تمایز فی الجملة هر یک از دو مفهوم از دیگری» تعریف کرده‌اند. این مفهوم تعریفی جامع و مانع است و فقط شامل تباین کلی و عموم و خصوص من

وجه است. دلیل این امر آن است که با مفهوم «تمایز» که مقصود از آن اختلاف مصداقی است نسبت تساوی و با مفهوم «هر یک از مفاهیم از دیگری»، نسبت عموم و خصوص مطلق که تمایزی یک جانبه است از این تعریف خارج می‌شوند. همچنین مفهوم «فی الجملة» بکار رفته در تعریف، نسبت‌های عموم و خصوص من وجه و تباین کلی را شامل می‌شود؛ چرا که مقصود از تمایز فی الجملة اصل اختلاف و نداشتن مصداق مشترک است؛ اعم از اختلاف جزئی که در خصوص عموم و خصوص من وجه است و یا اختلاف کلی که اختصاص به تباین کلی دارد.

ملاهادی سبزواری کلیت این مطالب را این چنین بیان کرده است:

من وجه الأعم و الأخص، إن من جانین الصدق، جزئياً زکین
و للقیضین التباين کسا جزیياً، التباين الکلی قسا

(السبزواری، ۱۳۶۹: ج ۱ / ۱۲۹)

۲. انتقادهای وارد بر تباین جزئی

بر این صورت‌بندی از نسب اربعه ارسطویی ایرادات و پاسخ‌هایی از آنها بیان شده است و به نظر می‌رسد اشکالات دیگری نیز متوجه آن باشد. در این بخش این موارد به همین ترتیب و همراه با ارزیابی انتقادی بررسی می‌شوند.

۱.۲ اشکال افزایش نسبت جدید

حاصل این اشکال این است که نسب اربعه با افزودن مفهوم تباین جزئی دست کم در ناحیه نقیض‌ها به پنج مورد افزایش می‌یابد. توضیح اینکه یا دو نسبت عموم و خصوص من وجه و تباین کلی در کنار تباین جزئی و سایر نسب موجودند یا موجود نیستند. اگر موجودند؛ در این صورت نسب از چهار نسبتی که حصر عقلی دارند به پنج نسبت افزایش می‌یابد؛ و اگر موجود نیستند، نسب اربعه به سه نسبت کاهش می‌یابد.

این انتقاد این گونه توجیه شده است که تباین جزئی، قسم و دسته مستقلی در برابر سایر نسب اربعه نیست و بر اساس تعریفی که از آن به دست داده شده است تنها در ضمن دو قسم عموم و خصوص من وجه و تباین وجود دارد و به منزله جنس آنان است (ملا عبدالله یزدی، ۱۴۲۵: ۳۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶).

۱.۱.۲ بررسی

با وجود توجیه نسبی به دست آمده از این بیان همچنان این ابهام باقی است که چرا در جانب عین مفاهیم، نسبت‌ها تعیین دارند؛ اما در جانب نقیض‌ها متعین نیستند. به تعبیری دیگر اشکال مزبور هر چند از جهت اختلاف عددی نسب در طرفین عین و نقیض پاسخ داده می‌شود؛ اما از جهت تعیین و ابهام وارد است. مشکل از این جهت است که به چه دلیل در ناحیه اصل‌ها با چهار نسبت متعین مواجه هستیم؛ اما در ناحیه نقیض‌ها با دو مفهوم متعین تساوی و عموم و خصوص مطلق و یک مفهوم جامع و نامعین نسبی به نام تباین جزئی رو برو می‌شویم. آیا این نشانه این نیست که در خود نسب عموم و خصوص من وجه و تباین کلی ابهامی وجود داشته که موجب چنین امری شده است.

ممکن است از این جنبه اشکال نیز پاسخ داده شود که لازمه ذاتی نحوه ارتباط در این دو نسبت این ابهام است و امور ذاتی، ثابت و غیرقابل تغییر هستند (الذاتی لایعلل و لایتغیر). این توجیه تنها در صورتی پذیرفته است که راه حل دیگری برای مسئله وجود نداشته باشد و این نوشتار بر آن است که این راه حل وجود دارد همچنانکه برهانی بر لزوم این وضعیت و عدم امکان تغییر حکم بر اساس تغییر وضعیت ارائه نشده است و به نظر می‌رسد وجهی هم برای این امر وجود ندارد.

۲.۲ اشکال کارآیی

تشکیل مجموعه‌ها و جداول کاربردی که نتایج و احکام خاصی را در مواردی مشابه به طور منظم و قاعده‌مند به دست می‌دهند. کمال مطلوب علوم آلی و ابزار است. در این راستا باید حتی الامکان قواعدی کارا به دست داد تا در علوم دیگر مورد استفاده قرار گیرد.

این ویژگی در مورد جدول نسب اربعه در ناحیه نسبت عین مفاهیم موجود است؛ چرا که هر قسمی از نسب اربعه حکم معینی دارد و پس از اقامه برهان آماده به کارگیری است؛ اما در ناحیه نقیض‌ها در خصوص تباین جزئی از کارایی مزبور کاسته می‌گردد. به صرف ملاحظه رابطه اصل‌ها بر اساس نسب چهارگانه، وضعیت به طوری که در ناحیه اصل مفاهیم متعین است قابل پیش‌بینی نیست و نمی‌توان وضعیت نقیض‌ها را همانگونه که در ناحیه اصل‌ها متعین است تعیین نمود. باید در هر یک از این دو مورد با تأمل مجدد و مستقل به دقت در ویژگی‌های مفاهیم پرداخت تا معلوم گردد که در آن مورد، چه نسبتی از میان دو نسبت مذکور برقرار است. برای ذهن، این مسئله پیش می‌آید که آیا ملاحظات مورد توقع در علم منطق در

نیمه راه رها شده است و امکان رفع ابهام و تعیین بخشی به این امر وجود ندارد. این رابطه چه تفاوتی با سایر موارد دارد که قاعده‌مند نشده و ضابطه خویش را نیافته است؛ چرا کار ادامه نیافته و در میانه راه از مقصود بازمانده است.

۳.۲ اشکال خوش ساختی

خوش ساختی، از ویژگی‌های مجموعه‌هاست. مقصود از خوش ساختی یک مجموعه در یک دانش یا مجموعه‌ای از مطالب علمی، برآیند وجود چند ویژگی مرتبط در آن مجموعه است. اهم این ویژگی‌ها عبارتند از «سادگی»، «وضوح»، «تناظر»، «تناسب»، «دوسویگی» و «تقارن»، با توجه به مؤلفه‌های خوش ساختی روشن است که این ویژگی کمال مطلوب برای یک مجموعه شمرده می‌شود که در عین سادگی بر محورهای زیبایی و کارایی نیز توجه دارد. در ادامه هر یک از این ویژگی‌ها تبیین و میزان تحقق آن در جدول نسب اربعه ارزیابی می‌گردد. تا هم زمینه‌ای باشد جهت ارزیابی وضعیت موجود نسب اربعه از منظر این معیار و هم معیاری باشد برای ارزیابی میزان ارتقاء احتمالی کمی و کیفی جدول نسب اربعه پس از پیاده‌سازی پیشنهادات اصلاحی مطرح در این پژوهش.

الف. سادگی و وضوح

از ویژگی‌های علوم کاربردی ساده بودن قواعد آن است. این امر باعث می‌شود از بار سنگین پژوهش‌های علمی پژوهش‌گران کاسته شود و راه رسیدن به حل مسائل علمی کوتاه‌تر و هموارتر گردد. بر این اساس لازم است حتی الامکان از مفاهیم ساده و روشن در قواعد استفاده گردد.

اساساً هر مقسمی نسبت به اقسام خود به نوعی مبهم و نامتعیین است، به تعبیر ملاحادی سبزواری:

ابهام جنس حسب الكون خدا از کونه دایر بین ذا و ذا

(السبزواری، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۱۵۶-۱۵۸)

از سویی اساساً از فواید مهم تقسیم آن است که حتی الامکان حکم اقسام محدّد و متعین و از اجمال و تردد خالی باشد؛ از این رو لازم است تا جایی که ممکن است تقسیم تا رسیدن به این هدف پیش رود.

توسعة نسب اربعة ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۳۳

با توجه به این نکته به نظر می‌رسد که مفهوم «تباین جزئی»، مفهومی نسبتاً پیچیده و مبهمی است. این امر با مقایسه آن با اقسام زیرمجموعه خود این مفهوم روشن می‌شود. مفهوم «جزئی» در این ترکیب عبارت است از «اختلاف مصداق فی الجملة هر یک از دو مفهوم از دیگری». همچنانکه ملاحظه می‌شود این مفهوم نسبت به دو مفهوم عموم و خصوص من وجه و تباین کلی، ابهام دارد و از این رو نمی‌توان وضعیت نموداری آن را به صورت معین با نمودار ون ترسیم کرد.

درک مستقیم این مفهوم به ویژه برای ذهن کم‌آزموده، دشوار است و معمولاً این مفهوم پس از توجه به عموم و خصوص من وجه و تباین کلی قابل فهم می‌شود. ملاعبدالله در حاشیه تهذیب المنطق (ملاعبدالله یزدی، ۱۴۲۵: ۳۴ و ۳۵) و نیز برخی محشین بر این حاشیه (ملاعبدالله یزدی، ۱۴۲۵ق: ص ۲۲۸) به این حقیقت اشاره کرده اند. بر اثر همین پیچیدگی است که در برخی کتاب‌های تعلیمی رسمی منطق، تباین جزئی به طور کامل و دقیق تعریف نشده یا دست کم با نوعی ابهام آمیخته است که شایسته چنین جایگاهی نیست. در این اثر تباین جزئی چنین تعریف شده است:

«عدم الاجتماع فی بعض الموارد مع غض النظر عن الموارد الأخری سواء كانا یجتمعان فیها أو لا، فیعم التباین الکلّی والعموم والخصوص من وجه» (المظفر، ۱۴۲۴ق: ۸۲)

به نظر می‌رسد عبارت «عدم الاجتماع فی بعض الموارد» در این تعریف مطلق است و بر لزوم دو جانبه بودن سلب دلالت ندارد. در حقیقت این تعریف مفهوم «عدم تساوی» را به دست داده است که جامع نسب عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه و تباین کلی است.

در اثری دیگر از همین دست، تعریف تباین جزئی با دشواری انجام شده و ناچار با توضیح و تبیین نسبتاً مفصل در ذیل تعریف که حتی الامکان باید ساده و روشن باشد همراه شده است. در این کتاب آموزشی رسمی دانشگاهی، تباین جزئی این گونه تعریف شده است: «سلب دو کلی از یکدیگر به نحو جزئی جایز باشد».

در این تعریف واژه «جزئی» از جهت رابطه با «کلی» کژتابی دارد؛ زیرا این ابهام وجود دارد که آیا آن چنان که در محصورات اربعه مطرح است که مثلاً سالبه جزئیه مقابل سالبه کلیه است و نوعاً در منطق این معنا مورد نظر است، این ویژگی به نحو «بشرطاً» از کلیت است یا «لابشرطاً» از کلیت. اگر به نحو «بشرطاً» باشد به این معنا است که نباید سلب دو کلی از یکدیگر در حد سلب کلی باشد. این معنا از «جزئی» مقابل «کلی» است و در این صورت این

تعریف شامل تباین کلی نمی‌شود که در آن، دو کلی از یکدیگر به طور کامل سلب می‌شوند و از این رو تعریف مزبور جامع افراد نیست و در حقیقت صرفاً تعریف نسبت «عموم و خصوص من وجه» است. اگر این سلب به نحو «لابشرط» از کلیت باشد به این معنا است که اشاره به اصل سلب دارد نه حدسلب. این معنا از جزئی شامل کلی نیز هست؛ یعنی هم می‌تواند سلب غیرکلی باشد و هم سلب کلی و در این صورت تعریف جامع و مانع است. توضیحاتی که در پی این تعریف بیان شده است مبنی بر اینکه «تباین جزئی هم شامل عموم و خصوص من وجه می‌شود و هم شامل تباین کلی» (خوانساری، ۱۳۵۹: ج ۱/۸۹) نشان می‌دهد که مقصود، معنای «لابشرط» است؛ اما چنانکه بیان شد این معنا از «جزئی» مخالف معنای مقصود از این اصطلاح در علم منطق است که جزئی، مقابل کلی است و نه شامل آن. در شعری که از منظومه منطق ملاحادی سبزواری نقل شد نیز از واژه «جزئی» بدون هیچ قیدی، معنای لابشرطی اراده نشده است و در باب محصورات اربعه نیز اینچنین نیست. برای پیشگیری از این ایراد باید در تعریف مورد نظر، «فی الجملة» جایگزین «جزئی» می‌شد. در اثر دیگری در مقام تبیین حصر عقلی نسب اربعه، تباین جزئی، اسمی برای این دو نسبت دانسته شده است چنانکه گویی جامع مزبور، جامعی لفظی است (فرامرزقراملکی، ۱۳۸۸: ۷۱). با توجه به نکته اخیر در تبیین مفهوم «تباین جزئی» نادرستی و حداقلی بودن این دیدگاه نیز روشن می‌شود.

این همه آن هم از سوی اساتید فن منطق، در مبادی بحث تعریف و نیز در آثار آموزشی ایشان در علم منطق که باید از وضوح و تمایز حداکثری برخوردار باشد گواه و نشانه وجود ابهام، پیچیدگی و دشواری در این مفهوم است که به خودی خود نیز امر پنهانی نیست و از این رو رفع آن مطلوب است و رجحان دارد.

ب. تناسب و توازن

از ویژگی‌های مجموعه‌های خوش‌ساخت برابری در اجمال و تفصیل برابری مؤلفه‌ها و عناصر متناظر است. باید تا آنجا که ممکن است در روابط متناظر با هم، طرفین رابطه از جهت ابهام و وضوح یکسان باشند به گونه‌ای که فکر در مسیر حرکت خود از یکی به دیگری از معین به مبهم نیانجامد.

در جدول نسب اربعه این ویژگی به طور کامل مراعات نمی‌شود و نسبت از هر یک از عموم و خصوص من وجه و تباین کلی در انتقال از اصل به نقیض به جامع میان آنها می‌انجامد و دچار نوعی از ابهام می‌شود که پیشتر تبیین شد.

ج. تناظر

در یک مجموعه خوش ساخت باید دست کم در نگاه کلی عناصر مرتبط با یکدیگر برابر باشند. در جدول نسب اربعة این مطلب به این معنا است که نسبت اصلها و نقیضها از دایره کل نسبتها خارج نگردد و به یکی از نسبتهای تعریف شده بازگردد. در این مجموعه این شرط وجود ندارد. در طرف اصل مفاهیم چهار نسبت معین و در طرف نقیضها دو نسبت معین و یک نسبت متفاوت که به اندازه آنها تعیین ندارد که همان تباین جزئی است وجود دارد. این امر موجب می شود تناظر کمی عناصر مجموعه آسیب ببیند. باید به این نکته توجه شود که بررسی ویژگی تناظر و برابری اعضاء دو مجموعه در دو طرف، در بهترین حالت همراه با ویژگی کیفی تأمین می شود. بر این اساس مؤلفه ها باید در یک تراز کیفی باشند مثلاً هر دو در داشتن یک ویژگی بالفعل و یا بالقوه باشند. از این رو هر چند تباین جزئی جامع دو نسبت از نسب اربعة است و گویا به جای آنها نشسته است؛ با این وجود در تراز نسب بالفعل که جدول را تشکیل می دهند این تناظر دچار ضعف می شود و نسب از حیث تعیین در دو مورد مزبور هم تراز نمی شوند. این امر به دلیل این نکته است با وجود اینکه اصل و نقیض بودن مفاهیم امری نسبی است؛ چرا که گفته اند که «نقیض کل شیء رفعه». رفع به معنای سلب و ایجاب است که امری متقابل و دو سویه است (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۷). به عنوان نمونه نقیض «انسان»، «لانا انسان» است و بر عکس؛ نه به معنای سلب و رفع که نقیض «انسان»، «لانا انسان» است؛ اما نقیض «لانا انسان»، «لانا انسان» است و «انسان» لازم نقیض «لانا انسان» است (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۱).

د. دوسویگی

از ویژگیهای مجموعههای خوش ساخت که اعضاء آن با قاعدهای مرتبط هستند آن است که نسبت میان امور مرتبط، دو جانبه باشد؛ به گونه ای که اگر بتوان به طور اصل و عکس، در طی چند مرحله از هر عضو با توجه به رابطه میان آنها به عضو دیگر منتقل شویم؛ بتوان به عضو اول بازگشت. به عبارت دیگر عکس مسیر طی شده و عمل انجام شده به نقطه آغاز آن منتهی گردد. این ویژگی به ویژه در جایی مورد تأکید است که همچنانکه در مورد رابطه تناقض توضیح داده شد، اصل و عکس بودن امری نسبی باشد.

به عنوان نمونه در جدول نسب محصورات اربعة این ویژگی در مورد قضیه اصل با نقض المحمول و نقیض کاملاً برقرار است؛ یعنی نقض محمول اگر مجدداً و به عنوان عکس العمل، نقض المحمول شد؛ نتیجه به حالت اولیه بازمی گردد (نقض المحمول → نقض)

المحمول)(ضمیمه ۲). در سایر ردیف‌های جدول مزبور این ویژگی به طور نسبی و ناقص وجود دارد^۱ (۱). برخی منطق‌دانان با استفاده از همین ویژگی روش خاص و جدیدی با نام «طریقه تحویل الأصل» برای اثبات برخی ردیف‌های این جدول در پیش گرفته‌اند (المظفر، ۱۴۲۴ق: ۲۲۰).

به هر رو در نگاه کلان به جدول نسب مفاهیم، در نسب تساوی و عموم و خصوص مطلق از هر دو سو مسیر گشوده است؛ اما در دو نسبت دیگر از سوی نقیض به اصل مفاهیم اولیه، مسیر مسدود است به این معنا که نمی‌توان وضعیت معکوس تباین جزئی را جز به خود تباین جزئی به دست داد در حالیکه در نقطه آغاز، یا نسبت تباین کلی بوده است و یا عموم و خصوص من وجه. دلیل این امر این است که نقیض‌های آنها هم مفاهیمی هستند که یکی از نسب اربعه بین آنها حاکم است؛ اما در وضعیت نقیض در ابهام مفهوم تباین جزئی پنهان و پوشیده می‌شوند.

۵. تقارن

مقصود از تقارن در اینجا خاصیت جابجایی یا همان آیینگی است؛ با این معنا که رابطه، در روند تغییر و تبدیل نسبت‌ها، ثابت باقی بماند. در نسب اربعه در خصوص رابطه تساوی این ویژگی کاملاً موجود است. در مورد عموم و خصوص مطلق به طور ضعیف‌تر و در حد ثبات اصل نسبت و معکوس شدن طرفین آن تأمین شده است. این در حالی است که در دو مورد دو نسبت دیگر نسبت در ظاهر کاملاً عوض شده است و از خصوص هر یک از روابط معین به جامع هر دو تنزل یافته است. همه آنچه گفته شد به طور صوری و ساختاری در جدول معروف نسب اربعه قابل بررسی و ملاحظه است:

نقیض	اصل
تساوی	تساوی
عموم و خصوص مطلق معکوس	عموم و خصوص مطلق
تباین جزئی (تنها یکی از آن دو)	عموم و خصوص من وجه
	تباین کلی

همانطور که ملاحظه می‌شود ریشه تمام این اشکالات و نقایص، ابهام نسبی مفهوم تباین جزئی است. باید دید آیا اصلاح این امر ممکن است؟ اگر ممکن است چگونه است؟ و در این

توسعه نسب اربعه ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۳۷

صورت آیا پس از اصلاح و تعیین بخشی کامل به نسب مفاهیم، این ویژگی‌ها ارتقا می‌یابند و ظرفیت‌های مسدود شده این بحث آزاد می‌گردند؟

این مسئله در علوم و به ویژه علوم کاربردی مانند علم منطق، بی سابقه نیست. به عنوان نمونه در جدول نسب محصورات اربعه متقابل و متصادق، فقط روابط برخی از موارد منتج بررسی شده که به نظر می‌رسد تنها توجیه آن مسئله پرداخت مناسب و خوش ساختی و قاعده‌مندی این مجموعه‌هاست که پیشتر به مؤلفه‌هایی از آن اشاره شد. در مراجعه به جداول مذکور ملاحظه می‌شود که ویژگی‌های خوش ساختی در رابطه گزاره اصل با نقیض و نقض المحمول به جز خاصیت تقارن کامل، بسیار بالا و در سایر موارد نیز قابل توجه است (ضمیمه ۱ و ۲) اما دچار آسیب‌هایی است که نیاز به تکمیل دارد.

۳. راه‌حل پیشنهادی و ارزیابی آن

به نظر می‌رسد حل مشکل مزبور با پیش بردن تقسیم نسب اربعه در خصوص نسب عموم و خصوص من وجه و تباین کلی و از طریق اضافه کردن مفهوم مجموعه مرجع و دامنه سخن، استخراج چهار مفهوم متعین از دو مفهوم مزبور و به دست دادن نسبت‌های معین در رابطه با مفاهیم مختلف و نقیض آنها ممکن می‌شود. بر اساس این ایده باید در نسبت‌سنجی مفاهیم جهت حفظ تعین و سایر مؤلفه‌های لازم برای یک جدول کارا، مفهوم مرجع را در رابطه مفاهیم افزود و نسب را نهایتاً به شش مورد رساند. مجموعه مرجع در حد نهایی خود مشتمل بر هر امر و نقیض آن است. به دلیل همین ویژگی است که بزرگ‌ترین مجموعه قابل فرض است و اساساً باید دایره نقیض هر امری را با آن سنجد تا نسبت‌سنجی‌ها دقیق و کارآمد گردد. همچنین باید در نظر داشت که مجموعه مرجع یا عالم سخن در ارتباط با نسبت سنجدی اصل و نقیض مفاهیم و محاسبه روابط آنها می‌تواند نسبی تلقی شود.

این امر به طور بدیهی و نیمه‌آگاهانه در کار منطق‌دانان کلاسیک دیده می‌شود؛ اما به دلیل تاثیر کلیدی این ملاحظه به عنوان بستر سنجدی روابط مزبور در برون رفت از مشکل، باید به شکل سنجدی و آگاهانه درآید.

همچنانکه گذشت این مسئله در مورد نسبت‌های ساده و مقارنی مانند تساوی بروز ندارد. در حقیقت وجود کامل همین دو ویژگی سادگی و تقارن است که مانع بروز این ضعف در این نسبت شده است. این ضعف در حالت عموم و خصوص مطلق تا حدی نمودار است؛ چرا که نسبتاً روشن است که رابطه نقیض‌ها، عکس رابطه اصل‌هاست. در وضعیت‌های پیچیده‌تر

یعنی عموم و خصوص من وجه و تباین کلی، این مشکل کاملاً آشکار است و نشان می‌دهد مجموعه مرجع در همه موارد هر چند به طور پنهان و ناآشکار مورد مقایسه بوده است؛ اما به نظر می‌رسد عدم توجه آگاهانه و ضابطه‌مند به این مهم موجب ایجاد نواقص مذکور گردیده است. در این بخش تبیین می‌شود که چگونه توجه ضابطه‌مند و آگاهانه به عالم سخن می‌تواند این مسئله را حل کند.

۱.۳ تقسیم نسب عموم و خصوص من وجه و تباین کلی به تام و ناقص (توسعه در نسب اربعه)

در نسبت‌سنجی مصادیق مفاهیم کلی، در ابتدا هر چند به هدف ساده‌سازی، محور مقایسه، خود دو مفهومی هستند که حیطه مصادیقشان با یکدیگر مقایسه می‌شود؛ با این وجود به نظر می‌رسد که در حقیقت و به طور پنهان، نسبت‌سنجی مزبور میان مصادیق سه مفهوم است. مفهوم سوم که جنبه زمینه‌ای و ارتکازی و پنهان دارد. مفهوم مجموعه واقع و مرجع یا دامنه سخن است که بدون آن نسبت‌سنجی میان مفاهیم ممکن نیست و تنها در مقایسه و سنجش با آن است که این نسبتها به درستی درک می‌شوند و تعیین نسبی خود را می‌یابند.

به باور نگارنده با توجه مجدد به مفهوم مجموعه مرجع و دامنه سخن، نسب اربعه به نسب سته افزایش می‌یابد این گونه که با افزودن دو مفهوم فرعی به نسب اصلی می‌توان به روابطی معین و معنادار در قالب مجموعه‌ای از روابط خوش‌ساخت دست یافت. آن دو مفهوم از راه توسعه در اقسام تباین جزئی یعنی «نسب عموم و خصوص من وجه» و «تباین کلی» حاصل می‌شود. با تقسیم دو نسبت مزبور به دو دسته «تام» و «ناقص» که در سنجش و مقایسه با مجموعه مرجع مفروض صورت می‌گیرد؛ هر یک از نسب عموم و خصوص من وجه و تباین کلی از حیث حکم نقیض آنها به دو قسم تقسیم می‌شود تا نسبت نقیض آنها نیز سامان مناسبی بیابد.

نسبت تام، نسبت میان دو مفهومی است که اجتماع آنها مساوی مجموعه مرجع است و نسبت ناقص، نسبت میان دو مفهومی است که اجتماع آنها مساوی مجموعه مرجع نباشد.

نسبت نقیضها در عموم و خصوص من وجه تام به تباین کلی تغییر می‌کند و در عموم و خصوص من وجه ناقص، تغییر نمی‌کند و نسبت عموم و خصوص من وجه ناقص باقی می‌ماند. در نسبت تباین کلی، نسبت نقیضها در تباین کلی ناقص به عموم و خصوص من وجه کامل تغییر می‌کند و در تباین کلی تام نیز ثابت باقی می‌ماند.

توسعه نسب اربعة ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۳۹

مثال نسبت «عموم و و خصوص من وجه تام»، نسبت میان «غیرانسان» و «حیوان» است که هر امر مفروض دست کم از یکی از آنها خالی نیست و با هم کل واقعیات و مجموعه مرجع اصلی را شامل هستند. با توجه به این امر نسبت نقیض آنها یعنی نسبت میان «غیرحیوان» و «انسان»، تباین کلی ناقص است؛ زیرا هیچ یک شامل حیوان‌های غیر انسان مانند اسب از مجموعه مرجع نمی‌شوند و بخشی از این مجموعه در پوشش اجتماع آنان خارج است.

مثال نسبت «عموم و خصوص من وجه ناقص»، نسبت «پرنده» و «سفید» است که با یکدیگر کل واقعیات و مجموعه مرجع را پوشش نمی‌دهند. به عنوان نمونه می‌توان از مفهوم «انسان سیاه» یاد کرد که در هیچ یک از این دو دسته جای ندارد. با توجه این ویژگی نسبت میان نقیض این دو مفهوم نیز ثابت باقی می‌ماند و نسبت میان «غیرپرنده» و «غیرسفید» نیز عموم و خصوص من وجه ناقص خواهد بود.

مثال نسبت «تباین کلی تام»، نسبت میان مفاهیم «موجود» و «معدوم» است که با یکدیگر کل مجموعه مرجع اصلی یعنی کل واقعیت را پوشش می‌دهند؛ چون هر امری یا موجود است و یا معدوم و به همین دلیل متقابلاً نسبت میان نقیض آنها؛ یعنی نسبت دو مفهوم «غیرموجود» و «غیرمعدوم»، همان نسبت معدوم و موجود است که تباین کلی تام است و از این رو نسبت، تغییر نمی‌کند.

مثال نسبت «تباین کلی ناقص» از مثال نخست قابل دستیابی است. نسبت میان «انسان» و «غیرحیوان» که در مثال مزبور، تباین کلی ناقص به دست آمد، در حالت نقیض که نسبت میان «غیرانسان» و «حیوان» است همان نسبت عموم و خصوص من وجه تام است.

چنانکه ملاحظه می‌شود در دو حالت «عموم و خصوص من وجه ناقص» و «تباین کلی تام»، نسبت‌ها در دو حالت اصل مفاهیم و نقیض آنها ثابت می‌ماند و در دو حالت دیگر نیز نسبت‌ها کاملاً معین هستند.

از سویی با توجه به تحقق تعیین لازم در احکام اقسام در این مرحله از تقسیم، دیگر نیازی به ادامه تقسیم وجود ندارد. دلیل این امر این است که اساساً تقسیم برای رسیدن به احکام معین و متفاوت اقسام است و این امر با رسیدن به نسب شش‌گانه تأمین می‌شود.

همچنین حصر عقلی نیز میان اقسام به دست آمده برقرار است و اینگونه قابل تبیین است که یا دو مفهوم هیچ اختلافی در مصداق ندارند یا اختلاف دارند. اگر اختلاف ندارند نسبت‌های تساوی است. اگر اختلافی در مصداق دارند یا تنها یکی از دیگری اختلاف دارد یا هر دو از دیگری اختلاف دارند. در صورت اول، نسبت، عموم و خصوص مطلق است و عام مطلق آن

مفهومی است که اختلاف دارد و خاص مطلق، مفهومی است که اختلاف در مصداق ندارد. اگر هر دو متقابلاً از دیگری اختلاف دارند؛ نسبت، تباین جزئی است. اگر هر دو تنها در برخی موارد از یکدیگر اختلاف دارند، نسبت، عموم و خصوص من وجه است و اگر هر دو بطور کامل از یکدیگر اختلاف دارند. نسبت، تباین کلی است. حال در دو نسبت اخیر اگر اجتماعشان مساوی مجموعه مرجع است؛ تام و اگر مساوی مجموعه مرجع نیست، ناقص هستند.

از این رو شش نسبت تساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه تام و ناقص و تباین کلی تام و ناقص شکل می‌گیرد که نسبت اصل‌ها و نقیض‌ها در آنها کاملاً معین و از این قرار است:

۱. تساوی که در مورد نقیض‌ها نیز تساوی است؛ مانند نسبت انسان و ناطق؛
 ۲. عموم و خصوص مطلق که در مورد نقیض‌ها به عموم و خصوص مطلق؛ اما به طور معکوس تبدیل می‌شود؛ مانند رابطه حیوان و انسان؛
 ۳. تباین کلی تام که در مورد نقیض‌ها نیز تباین کلی تام است؛ مانند نسبت معدوم و موجود؛
 ۴. تباین کلی ناقص که در مورد نقیض‌ها به عموم و خصوص من وجه تام تبدیل می‌شود؛ مانند رابطه انسان و غیرحیوان؛
 ۵. عموم و خصوص من وجه تام که در مورد نقیض‌ها به تباین کل ناقص تبدیل می‌شود؛ مانند نسبت حیوان و غیرانسان (عکس حالت پیش)؛
 ۶. عموم و خصوص من وجه ناقص که در مورد نقیض‌ها نیز عموم و خصوص من وجه ناقص است؛ مانند رابطه پرنده و سیاه.
- بدین ترتیب جدول نسب سته به دست می‌آید:

نقیض‌ها	اصل‌ها
تساوی	تساوی
عموم و خصوص مطلق معکوس	عموم و خصوص مطلق
تباین کلی تام	تباین کلی تام
عموم و خصوص من وجه ناقص	عموم و خصوص من وجه ناقص

توسعه نسب اربعه ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۴۱

اصلاها	نقیضها
عموم و خصوص من وجه تام	تباین کلی ناقص
تباین کلی ناقص	عموم و خصوص من وجه تام

با توجه به نسبی بودن مجموعه مرجع و بر این اساس رابطه اصل و نقیض مفاهیم می‌توان با ادغام دو ردیف انتهایی جدول که به دلیل داشتن خاصیت دوسوییگی، عکس یکدیگر هستند و برای تسهیل یادسپاری و افزایش آیینگی، می‌توان جدول جدید را به صورت زیر خلاصه‌تر کرد و یک ردیف از آن را حذف نمود:

اصلاها	نقیضها
تساوی	تساوی
عموم و خصوص مطلق	عموم و خصوص مطلق معکوس
تباین کلی تام	تباین کلی تام
عموم و خصوص من وجه ناقص	عموم و خصوص من وجه ناقص
عموم و خصوص من وجه تام	تباین کلی ناقص و بالعکس

همچنین می‌توان جدول نسب سته را با تفصیل بیشتر به گونه‌ای تنظیم کرد که حصر عقلی اقسام نیز در آن واضح‌تر گردد:

اصلاها		نقیضها	
تساوی		تساوی	
غیر متساوی	یک جانبه	عموم و خصوص مطلق معکوس	عموم و خصوص مطلق
			عموم و خصوص من وجه
	دوجانبه (تباین جزئی)	عموم و خصوص من وجه	«تام»
			«ناقص»
تباین جزئی	تباین کلی	«تام»	
		«ناقص»	

همچنانکه ملاحظه می‌شود جدول در سطح روابط متساوی و نیز غیرمتساوی یک جانبه و دوجانبه کامل است؛ اما به دلیل ابهام نسبی و امکان دستیابی به احکام خاص‌تر و واضح‌تر، تقسیم ادامه پیدا کرده و به نسب سته توسعه یافته است.

۲.۳ ارزیابی نسب سته از جهت کارایی و خوش ساختی

با توجه به ویژگی‌های موجود در روابط نسب مفاهیم در وضعیت جدید شش‌گانه در مقایسه با نسب اربعه، از کارایی و خوش ساختی بیشتری برخوردار است. اکنون مؤلفه‌های اصلی در این زمینه بررسی می‌شوند.

۱.۲.۳ خوش ساختی

کمال مطلوب آن است که در جداول و نظام‌های معرفتی پس از ساخت درست منطقی و توجیه معرفت‌شناختی، به پرداخت آن مبادرت و توجه گردد. در این راستا مسئله خوش ساختی مطرح است. در اینجا برخی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های این امر که بیشتر توضیح داده شده‌اند می‌پردازیم.

الف. سادگی و وضوح

با جایگزینی مفهوم کلی و مبهم «تباین جزئی» با مفاهیم متعین تباین کلی و نیز عموم و خصوص من وجه تام و ناقص هم بر تعیین و وضوح مفهوم افزوده می‌شود و هم کاربرد اقسام در مقایسه با مقسم تسهیل می‌گردد. دلیل این امر آن است که مجموعه حاصل ضمن عدم نیاز به فکر و محاسبات منطقی دشوار، خالی از ابهام است. همچنین تعداد اقسام چندان زیاد نیست که موجب سردرگمی و پیچیدگی مجدد جدول گردد.

ب. تناسب و توازن

رسیدن به تعادل در سادگی و ابهام مفاهیم از مؤلفه‌های خوش ساختی است. از ویژگی‌های تقسیم آن است که پیش روی در آن، از سویی بر وضوح مفهومی از جهت افزایش حدود و قیود افزوده می‌شود؛ اما از سویی دیگر و به دلیل افزایش اقسام، پیچیدگی نیز بیشتر می‌شود. از این رو باید در تقسیم از این حیث به نقطه بهینه و تعادل نزدیک شد و اقتصاد علمی را پاس

توسعه نسب اربعه ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۴۳

داشت. به نظر می‌رسد با پیشروی سنجیده تقسیم نسب و دست‌یابی به نسب سته در مقایسه با تفریط و کم‌روی موجود در نسب اربعه، جدول نسب متعادل‌تر می‌شود. در این تقسیم تعداد اقسام نه آنچنان زیاد است که کار را پیچیده کند و به خاطر سپردن را دشوار و نه آن اندازه کم شمار است که به اجمال منجر شود؛ بلکه تا آن اندازه پیش می‌رود که به احکام معین و مفیدی که تاکنون در منطق به آن دست یافته شده است، منجر شود.

ج. تناظر

تناظر در نسب اربعه آن است که در مقایسه رابطه اصل‌ها و نقیض‌ها، به ازاء هر وضعیت نسبت از مجموعه نسبت‌ها در هر طرف، وضعیت نسبتی در طرف مقابل از همان مجموعه وجود داشته باشد. یعنی اگر در طرف اصل‌ها چهار وضع نسبت وجود دارد در طرف نقیض‌ها نیز همان چهار وضعیت برقرار باشد.

ملاحظه شد که در نسب اربعه این تناظر بین وضعیت‌ها ناقص است. در ستون اصل‌ها، چهار نسبت معروف تساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه و تباین کلی و در ستون نقیض‌ها، نسبت‌های تساوی، عموم و خصوص مطلق و تباین جزئی. چنانکه ملاحظه می‌شود در نسب سته این نقص زوده می‌شود؛ چرا که به طور معین رابطه نقیض‌ها نیز مانند رابطه مفاهیم اولیه مجدداً و معیناً یکی از نسب سته است. در چهار حالت نوع نسبت بدون تغییر می‌ماند و در دو حالت تغییر می‌کند.

د. دوسویگی

این ویژگی با توجه به نسبی بودن عین و نقیض، روابط اصل‌ها و نقیض‌ها را کاملاً توجیه می‌کند. در نسب اربعه وقتی دو مفهوم نسبت عموم و خصوص من وجه یا تباین کلی وجود داشتند؛ چون معلوم نبود نقیض آنها چه حالتی دارد از ناحیه نقیض‌ها هم اگر عین تلقی می‌شدند؛ نقیض آنها معلوم نبود. این بدین معنا است که نه با داشتن نسبت عین‌ها، نسبت نقیض‌ها معین بود و نه با داشتن نسبت نقیض‌ها، نسبت عین‌ها. در مقابل در نسب سته هم از عین به نقیض و هم از نقیض به عین، هم در حرکت مستقیم فکر و هم در حرکت معکوس آن، تعیین و تناظر کامل وجود دارد. بر این اساس وقتی با داشتن نسبت دو مفهوم، نسبت نقیض آنها به دست آید؛ بطور معکوس، با نقیض کردن مفاهیم اخیر، مجدداً و معیناً، نسبت نقیض نقیض‌ها که همان عین‌ها هستند، همان نسبت اولیه عین‌ها خواهد بود.

این مطلب با توجه به مثال‌هایی که برای نسبت‌های جدید ذکر شده است کاملاً روشن می‌گردد. همانطور که ملاحظه می‌شود اگر نسبت دو مفهوم انسان و غیر حیوان که نسبت عموم و خصوص من وجه کامل دارند معلوم باشد و حرکت فکر از این نقطه شروع شود می‌توان به این نتیجه رسید که نسبت نقیض آنها یعنی مثلاً نسبت «غیرانسان» و «حیوان» تباین کلی ناقص است. حال اگر مجدداً دو مفهوم اخیر را آغازی برای تفکر جدیدی در نظر بگیریم؛ می‌توانیم به نقطه نخست تفکر پیشین برسیم؛ زیرا وقتی رابطه «غیرانسان» و «حیوان» تباین کلی ناقص باشد؛ رابطه نقیض آنها که انسان و غیر حیوان است، رابطه عموم و خصوص من وجه کامل است که همان نقطه آغاز تفکر نخست بود.

ه. تقارن

تقارن و آیینگی در نسبت مفاهیم وقتی برقرار است که نسبت میان اصل‌ها و نقیض‌ها یکسان باشد. این ویژگی در نسب اربعه، تنها در یک مورد برقرار است که نسبت تساوی است و در نسب سه در سه مورد وجود دارد؛ بنابراین دو مورد به موارد قبلی افزوده می‌شود که عبارتند از تباین کلی تام و دیگری عموم و خصوص من وجه ناقص.

همچنانکه ملاحظه می‌شود توجه به مجموعه مرجع از نکات کلیدی حل این مشکل و ارتقاء جدول نسب مفاهیم است. با این وجود متأسفانه در بسیاری از کتب تحقیقی و آموزشی به ویژه هر چه به گذشته بازگردیم. از توجه به این مفهوم کاسته می‌شود مفاهیم غفلت شده است. در برخی آثار اخیر نیمه تحقیقی - آموزشی شناخته شده در دانشگاه‌های ایران، با وجود ترسیم دوایری برای نسب اربعه که توقع توجه به مجموعه مرجع نیز از آن می‌رود. به این مهم پرداخته نشده است؛ در عین حال نسب نقیض‌ها همانند نسب عین مفاهیم بدون استدلال و بدون اشاره بسنده به حصر عقلی آنها، تنها با ذکر مثال برای هر یک ارائه شده است. هر چند از این حیث بر بسیاری از کتب زمانه خویش در توجه نموداری و شهودی به نسب اربعه پیشگام بوده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک. خوانساری، ۱۳۵۹: ج ۱ / ۸۷-۹۰).

۲.۲.۳ کارایی

با توجه به خوش‌ساختی بیشتر جدول نسب سه، بر کارایی آن افزوده می‌شود. جمع ویژگی‌های سادگی، وضوح، تناظر، دوسویگی و تقارن، زمینه بسیار مناسبی برای کارایی و گیرایی بیشتر یک مجموعه است. با پرهیز از مفهوم پیچیده «تباین جزئی» و خروج از ابهام

توسعه نسب اربعه ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۴۵

جنسی آن و رسیدن به تعیین لازم که در مواردی با بقاء نسبت در دو مورد همراه بوده و نیز عدم نیاز به محاسبات و تعیین لازم، بر جنبه کاربردی جدول افزوده شده، کامل می‌گردد. همچنین این جدول از تعیین و آمادگی بیشتری برای کاربر در نسبت سنجی حدود قضایا برخوردار است.

۳.۲.۳ استدلال ساده و کوتاه بر برخی شیوه‌ها و حالات استدلال

بر اساس نسب مزبور می‌توان راه استدلال بر برخی صور استدلال مباشر را هموار کرد. به عنوان نمونه در عکس نقیض قدمایی که هر یک از موضوع و محمول با نقیض دیگری تعویض می‌شود و نیز در نقض الطرفین این نسبت‌ها با بررسی کاملی که انجام می‌دهند استدلال را ساده می‌کنند.

۴. نتیجه‌گیری

برآیند نکات پیش گفته آن است که کاربر به طور آسان، روان و روشن نیاز فکری خود را از جدول به دست می‌آورد بی آنکه بار نامتعارف و بی‌وجهی بر ذهن و حافظه او تحمیل شود؛ همچنانکه کمال مطلوب از علوم کاربردی و نظام‌های معرفتی از حیث کاربرد و ارائه و تبیین همین است.

پیشنهادها

از مطالب مهمی که در منطق ارسطویی به آن کم‌توجهی شده است. ابتناء نسب تصدیقات بر نسب تصورات است. شاید این امر ناشی از وجود ضعف‌هایی در جدول نسب مفاهیم و نقیض آنهاست. با وجود اینکه مبحث نسب اربعه به رابطه بنیادی مفاهیم که زیرساخت نسبت قضایا را تشکیل می‌دهد می‌پردازد؛ اما با توجه به جایگاه، ظرفیت و اهمیت آن موقعیت مناسبی در منطق ارسطویی ندارد و عملاً در موارد بسیار محدودی از مباحث منطق تصورات مانند مبحث شرایط تعریف و لزوم جامعیت و مانعیت آن مورد استفاده قرار گرفته است از این رو و با وجود ظرفیت خاص و تأثیر مخصوصی که می‌تواند در احکام و منطق تصدیقات برخوردار است در عمل استفاده درخوری از آن نشده است. اساساً با توجه به ابتناء تصدیق بر تصور بلکه اتحاد این دو، توقع این است که بازتاب و امتداد مباحث تصورات در تصدیقات دیده شود؛ اما در این

دو بحث بسیار مرتبط به این امتداد کمتر پرداخته شده است و عملاً در منطق به عنوان دو بحث جدا از یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند، از این رو موارد زیر پیشنهاد می‌گردد.

اهتمام بیشتر منطق‌دانان به مباحث تصورات به ویژه تعریف و نسب مفاهیم از جهت کاربرد و آثار آن در تسهیل، تعمیم و تدقیق احکام قضایا و قیاس‌های حملی.

توسعه نسب مفاهیم به بررسی رابطه اصل و نقیض یک طرف بعد از معلوم بودن رابطه اصل‌ها جهت بررسی گسترش نسبت‌های مفید متناظر با مباحث قضایا مانند عکس نقیض مخالف و نقض المحمول و نقض الموضوع، عکس نقیض متاخرین و نیز نقض المحمول و نقض الموضوع

پیشنهاد علایم مناسب جهت تسهیل بکارگیری و داخل کردن نسب جدید در منطق جدید.

نامگذاری احتمالاً مناسب‌تر که در عین رسایی و تناسب از خلط و التباس بر کنار باشد.

نوشتار فوق در این زمینه در حد یک پیشنهاد اولیه است و امید می‌رود موجب توجه

محققان و منطق‌دانان در این زمینه قرار گیرد و به نتایج کارآمدی منجر شود.

ضمائم

۱. جدول نسب قضایای متقابل

هیچ الف ب نیست	→ تضاد ←	هر الف ب است
تداخل ↓	↖ تناقض ↘	تداخل ↓
بعضی الف ب نیست	→ تحت تضاد ←	بعضی الف ب است

توسعه نسب اربعة ارسطویی، مبتنی بر مجموعه مرجع و ... (بهزاد پرواز منش) ۴۷

۲. جدول نسب قضایای متصادق

عنوان قضایا	موجه کلیه	موجه جزئیه	سالبه کلیه	سالبه جزئیه
اصل	هر الف ب است	بعضی الف ب است	هیچ الف ب نیست	بعضی الف ب نیست
عکس مستوی	بعضی ب الف است	بعضی ب الف است	هیچ ب الف نیست	-----
عکس نقیض موافق	هر غ ب غ الف است	-----	بعضی غ ب غ الف نیست	بعضی غ ب غ الف نیست
عکس نقیض مخالف	هیچ غ ب الف نیست	-----	بعضی غ ب الف است	بعضی غ ب الف است
عکس نقیض موافق جدید	بعضی ب غ الف نیست	بعضی ب غ الف نیست	هر ب غ الف است	-----
نقض محمول	هیچ الف غ ب نیست	بعضی الف غ ب نیست	هر الف غ ب است	بعضی الف غ ب است
نقض موضوع	بعضی غ الف ب نیست	-----	بعضی غ الف ب است	-----
نقض طرفین	بعضی غ الف غ ب است	-----	بعضی غ الف غ ب نیست	-----

پی نوشت

۱. نگارنده در خلال پژوهشی مستقل در مورد معیار خوش ساختی نظام‌های معرفتی از جوانب متعدد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و زیبایی‌شناختی پرداخته با تفصیل بیشتری به این امر و سایر مؤلفه‌های خوش ساختی پرداخته و ضوابط آن را در مورد جدول محصورات اربعة متقابل و متوافق (جدول استدلال‌های مباشر) نیز پیاده و از این منظر آنها را ارزیابی نموده است.

کتاب‌نامه

- خوانساری، محمد (۱۳۵۹)، منطق صوری، ج ۱ و ۲، چ ۳، تهران: نشر آگاه.
- السبزواری، هادی (۱۳۶۹)، شرح المنظومة، تحقیق و تعلیق مسعود طالبی و تعلیق حسن حسن‌زاده‌آملی، تهران: ناب.
- صدر المتألهین (۱۹۸۱م)، اسفار (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة)، ۹ جلد، بیروت: دار احیاء التراث.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۸)، منطق ۱، تهران: پیام نور.
- عظیمی، مهدی (۱۳۸۴) بنیادهای بدیهی در منطق صوری، مطالعات اسلامی (نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد) دوره ۳۸، پیوست ۷۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۳۴ جلد، تهران: صدرا.

۴۸ منطق پژوهی، سال ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

المظفر، محمدرضا (۱۴۲۴ق)، المنطق، تعليقه غلامرضا فیاضی، تحقیق رحمت الله رحمتی، ج ۳، قم: موسسه النشر الاسلامی.

ملاعبدالله یزدی (۱۴۲۵ق)، الحاشیه علی تهذیب المنطق، ج ۱۲، قم: موسسه النشر الاسلامی.

میرداماد (۱۳۷۴)، القیسات، به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.